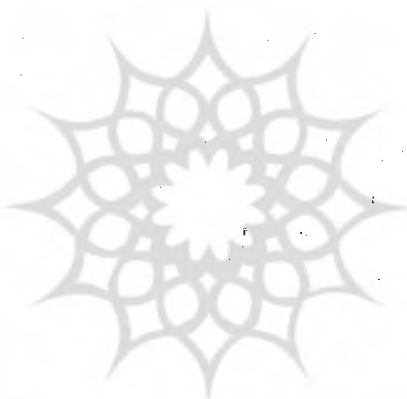


بشر، «بلاغتی» ویژه را فراهم می آورد
 هربرت رید، از همان نخستین شعرها، جنگ را و بلاغتی
 که آن را احاطه کرده بود به نقد می کشد. او و دیگر شاعران
 رزمنده، در دو جبهه مبارزه می کردند: یکی، جبهه میهنی و
 دیگری، جبهه انسانیت. وی که روشنفکری وابسته به جناح
 چپ بود، پیش تر از بیشتر شاعران رزمنده به دیدگاهی بی طرفانه
 رسید و این دیدگاه را در مجموعه های اشعار، داستانها و
 مقالاتش منعکس نمود.

هربرت رید^۱ (۱۹۶۸-۱۸۹۳)، در دانشگاه شهر لیدز^۲
 تحصیل می کرد که اولین جنگ جهانی آغاز شد. او دانشگاه را
 رها کرد و با درجه ستوانی (و بعد سروان) همراه هنگ
 یورکشایر^۳ راهی جبهه های نبرد شد و بدین ترتیب نام خویش را
 در زمره «شاعران سرباز» ثبت کرد، شاعرانی که کم تعداد
 نبودند و توانستند با بهره گیری مؤثر از واژه های، ظاهر و باطن
 یکی از دشوارترین تجربه های بشر را در برابر نگاه پرمشگر آینده
 قرار دهند.

البته این شاعران، تنها نبودند؛ در پشت جبهه ها نیز
 شاعرانی بودند که واقعه را با تمام وجود حس کردند... و
 تصویر جنگ، ابعادی موحش یافت... اما، همزمان، این
 فاجعه ستایش نیز می شد و ادبیات وظیفه ای متناقض را بر عهده
 گرفته بود: وسیله ای که برای زیاده خواهی های آمیخته به تغافل

سال ۱۹۱۸، سال بازگشت هربرت رید از جنگ است.
 یک سال بعد-۱۹۱۹- اولین کتاب شعر او، با نام جنگجویان
 برهنه^۴ به چاپ می رسد. شعرهای این کتاب در سالهای پایانی
 جنگ سروده شده است. خود شاعر، در یادداشت های



هربرت رید
 سید احمد نادمی

صحنه جنگ



زیبایی بکری که در جواهرات تراشیده شده موج می زند (تعبیر از شاعر این شعر است). در عین حال هربرت رید مدعی است که شکل شعر، وابسته به هیجانی است که باید تبیین شود نه به قوانین از پیش تعیین شده... او کوشید تا نشان دهد «سرودن شعری که هم به زیبایی دست یابد و هم به حقیقت - بدون آنکه هیچ یک فدای دیگری شود - امکان پذیر است.

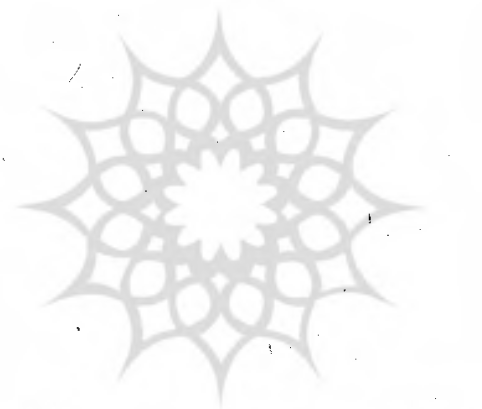
هربرت رید بعد از جنگ، جایگاه خود را به عنوان یک منتقد هنری تثبیت کرد و در سال ۱۹۵۳ با دریافت نشان شوالیه، به لقب «سر» ملقب شد.

ترجمه این شعر را به شاعران دفاع مقدس پیشکش می کنم.

روزانه اش، کتاب جنگجویان برهنه را چنین توصیف کرده است:

«اعتراضی علیه یک لاپوشانی پرزرق و برق که جنگ موضوع آن است... ناچارم که بی رحم - و حتی ناخوشایند - باشم، اما حقیقت باید گفته شود...» (۱۴ مارس ۱۹۱۸)

شعر چند قطعه ای (اپیزودیک) «صحنه جنگ»^۶، هم این اعتراض را در خود دارد و هم تقلایی را که برای تسخیر یک زیبایی بی روح و سرد که نظریه ایمازیسم^۷ لازم داشت، بر ملا می کند. این شعر، قواعد ایمازیسم را همانگونه که از را پاونده^۸، درست پیش از جنگ تبیین کرد و خود هربرت رید آنها را گسترش داد، مراعات می کند. شاعر، در این شعر، تلاش می کند که دوین مایه (موتیف) را به وحدت برساند: یکی، اعتراض، و دیگری، تسخیر یک زیبایی بی روح و سرد - همان



شعرهای کلاسیک و انسانی و مطالعات فرهنگی
 نشر انجمن علمی و فرهنگی



صحنه جنگ

و شاید وحشتی بمید
یا شناختی
تا بشناند زیبایی را
چون نشانی
بر دل های ما

H. D.^{۱۱}

۱. روستاهای ویران

روستاها
مدفونند زیر آواری سرخ و زرد
از سنگ و آجر

اینجا و آنجا
دیوارها
آواری خفته که ناباورانه از آسمانها می پرسند

دیوارهایی که روزی
در کمب حصارشان
جانی را پناه بودند

که مدفون ست اکنون
زیر آواری سرخ و زرد
از سنگ و آجر

۲. چلیپا

شکم و سینه اش
متلاشی شده
و سرش آویزان است کج
از دستی به میخ دوخته

تنواره رنج
ما درهم شکسته ایم تو را!

۳. هول

موجی ست هول
می تپد در هوا
و عصب های منقبض را تخریب می کند
تا آنجا که بر سیم های مرتعش
چیره شود.

همه چیز درست است
تا وقتی که ساز را کوک کنی
که به آرامش برسی.

(پس دلاور آقایی
خواهی بود.)

اما سیم ها که پاره شوند...
به خاک می افنی
و چشمانت را که خرگوشی ست
پاره های روح از هم گسسته ات پر می کند

۴. جنگجوی شاد

قلب نارام او با حق هقی دردآلود می تپد،
دستهای فرسوده اش تفنگی سرد را می فشرد،
آرواره پردرد او بر زبان خشکیده ای داغ قفل است،
و چشمهای گشاده اش در ناهشیاری دودو می زند

نمی تواند جیغ بزند

بزاق خون آلود
بر روپوش بی قواره اش شتک می زند

سرنیزه فرود می آمد که او را دیدم
و سرنیزه فرود می آمد
یک «بوکه»^{۱۲} که سخت جان باخته

این جنگجوی شاد است
این است او...^{۱۳}

۵. لایدهولتس^{۱۴}

لایدهولتس را که اسیر کردم
صورتش را سیاه کرده بودم،
مثل کاکا سیاهها،
و دندان هام مثل کاشی های سفید برق می زد



یک و نیم نیمه شب بود که همدیگر را دیدیم،
در خط مقدم.

لاید هولس به من شلیک کرد
من به او

سر و صدا که خوابید تسلیم من شده بود.

پیش از اینکه به موانع مواضع ما برسیم

به من گفت زن دارد و سه بچه

به بنه که رسیدیم گلوئی تر کرد

پگاه بود که با اسیرم به محل تپ می رفتیم

خورشید، زمین را دلپذیر می کرد

و چکاوک ها آواز خوانان از دشت برمی خاستند.

به فرانسه شکسته بسته ای بحث می کردیم
در باره بتهوون، نیچه و انترناسیونال^{۱۲}

او پرفسوری بود

- ساکن اسپانداو^{۱۵} -

و البته نه چندان قابل درک

اما صورت سیاه و دندانهای سفیدم
سرگرمش می کرد.

۶. فراری ها

هیاکلی گنگ، با سرهایی در گریبان
در جاده، رهسپار بودند:

زنانی پیر، کهلنتی باورناپذیر،

و یک چرخ دستی پر از اموال منقول

نمی گریند:

چشم هاشان تاریکتر از آن ست که به اشک بنشیند

پیش از آنها، شتابان گذشته اند

دسته تفنگداران در حال عقب نشینی

واگن های بار و چابکسواران.

اکنون درگیرند

با عقبه لشکری شکست خورده.

تا شب فرارسد دشمن را می ایستانیم

و آنها تغییر موضع می دهند

به دنبال ما در تاریکی در سکوت

تنها غرغز گاری

آرامش اندوه بارشان را می آشوبد^{۱۶}

از کتاب:

Poetry of the Great War- An Anthology

Edited by: Dominic Hibberd and John Onions

Macmillan Press Ltd. 1986

■ پانویست ها:

1. Herbert Read
2. Leeds University
3. Yorkshire
4. Soldier- Poets
5. Naked Warriors
6. The Scene of War

۷. Imagism: مجموعه ای از نظریه های ادبی ضد رمانتیک و ضد شاعران دوره جورج شاه در میان شاعران انگلیسی و آمریکایی در سالهای میان ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۸ بود. هدف اینان ساده کردن و فاصله گیری در بیان شعری با استفاده از ایمازهای بصری بود.

8. Ezra Pound

9. Sir

۱۰. مخفف نام هیلدا دولیتل، شاعره ایمازیست آمریکایی

۱۱. Boche: فرانسوی ها، آلمانی ها را چنین می نامیدند

۱۲. شعر بلند «شخصیت جنگجوی شاد» سروده ویلیام وردزورث اینگونه پایان می گیرد:

«این است جنگجوی شاد، این است او/ که هر مرد نبردی باید چون او باشد.»

۱۳. Leidholtz - هربرت رید در یادداشت های روزانه اش (اوتگ آگوست ۱۹۱۷)، داستان این اسارت را توصیف کرده و همچنین در داستان کوتاه «شیخون»

۱۴. International - تشکیلات سوسیالیستی که کارل مارکس تأسیس نمود. هربرت رید در دوره جنگ، مارکسیستی معتقد بود اما مانند دیگر هواداران انترناسیونال، از اتحاد کارگران جهان در برابر جنگ، به ناامیدی رسید.

15. Spandau

۱۶. فرار از برابر پیشروی آلمانی ها (پروس ها)، بهار ۱۹۱۸، هربرت رید در مقاله ای تحت عنوان «عقب نشینی» نیز به این واقعه پرداخته است.

